



علیرضا سربخش دیده‌بان دوران دفاع مقدس، جانبازی است نابینا که سال‌هاست در عرصه فرهنگ‌و‌هنر به‌صورت مستمر و هدفمند به دیده‌بانی و جریان‌شناسی مشغول است. او تحصیل‌کرده علوم بین‌الملل است و تجربیات ارزنده‌ای درحوزه اجرایی داشته، فراتر از انتشارش پیش از مدد مقاله موثر، توجه خاصه به جریان‌شناسی فرهنگ و هنر دارد. علی‌اکبر عبدالعلی‌زاده، نویسنده، منتقد و پژوهشگر در تداوم هم‌نشینی با صاحب‌نظران در گفت‌وگو با او به بررسی مختصات و مشخصات و خطرات نفوذ فرهنگی پرداخته است.



۱ علی‌اکبر عبدالعلی‌زاده: در دهه‌های گذشته، عملکرد جریان نفوذ به‌شیوه‌ای بود که باید میان تولیدات سینمایی و دیگر آثار فرهنگی به‌شکل تخصصی‌جست‌وجومی‌کردیم تا متوجه شویم فیلم‌هایی‌با این خط‌مشی ساخته می‌شود، اما در حال حاضر در روزگاری که به‌پایم که خط نفوذ پنهان نیست و کاملاً به سطح آمده و آشکار شده است. به‌عبارتی، کاملاً رو آمده و در ساختار تولید به نحوی عمل کرده که به‌نظر می‌رسد در موارد متعدد از ساختارهای رسمی پیشی گرفته‌است. امروز جریان محفلی به‌اندازه‌ای نفوذ کرده که با بودجه ایرانی- خارجی و عوامل وطنی در کشور خودمان فیلم ضدایرانی می‌سازد و بدون کمترین پاسخگویی و بی‌نیاز از اعتبار و درآمد کلان داخلی در جشنواره‌های خارجی به نمایش درمی‌آید و اعتباردهی می‌شود؛ این خط پرخطر در دیگر حوزه‌های فرهنگی نیز فعال است. این نتایج حاصل فعالیت شبکه نفوذ با دقیق تر بگویم دشمن تمدنی مادر ادوار تاریخی مختلف است. می‌توانیم برای به‌تجربه‌رسیدن در این گفت‌وگو از ریشه‌های صهیونیسم در ایران در فرهنگ معاصر شروع کنیم. ما در طول تاریخ قبل از انقلاب می‌دانیم که جریان فراماسونری نقش بسیار فعالی در عرصه فرهنگ و سیاست ایران داشت و در لایه‌ایه سیستم نظام طاغوتی پهلوی نفوذ کرده بودند که در رأس آن کسانی مانند شریف‌امامی بود که لژ خاصی هم داشت، اما با وقوع انقلاب اسلامی احساس می‌شود تا حدی جریان انقلاب، به‌خاطر مسائل مختلف که در آن زمان هم مسأله ضد انقلاب، هم مقوله جنگ و هجوم بیگانگان و درگیری با غرب حکمفرما بود، چندان فرصت نکرد که این جریان را به خوبی بشناسد و پیگیری کند. این جریان ۱۰۰ درصد در عرصه‌های مختلف انقلاب، به‌خصوص بعد از جنگ، نقش فعالی در عرصه فرهنگ‌و‌هنر کشور ایفا می‌کرد و این در حالی است که ما با این جریان به‌طور کامل در تعارض هستیم و با آن درگیریم.

۲ دیگر روشن است که این جریان خزنده علاوه بر تاریخ‌گذاری جدی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و... رصدگری دقیق و پیگیرانه‌ای دارد و حتی توانسته با

نفوذ در ساختارهای رسمی، در ادوار مختلف و دولت‌های متفاوت، جریان‌های انقلابی در حوزه فرهنگ را تحت تأثیر قرار داده و کم‌تر و منزوی‌سازد.

یاد خاطره‌ای از دوستم افتادم که می‌گفت سال ۵۹ تا ۶۰ در امور تربیتی آموزش‌وپرورش برای معلمان تدریس می‌کردم و مطالبی را در باب نقش یهود در عرصه فرهنگ‌و‌هنر و مسائل مربوط به فراماسونری پیگیری می‌کردیم و دوره‌های مختلفی را با بچه‌ها و مربیان گذرانیدیم. دوستان اعتراض کردند که چرا این مطالب را تبدیل به یک جزوه منسجم نمی‌کنید تا بتوانیم به‌راحتی به آن دسترسی داشته باشیم تا مطالب تا این اندازه پراکنده به ما منتقل نشود. این دوستم گفت ما را به این فکر انداختند که مطالب را تبدیل به جزوه کنیم و بیاوریم و بنابرین به یکی از کتابفروشی‌های دانشگاه تهران رفتم و ما را به سمت زیرزمینی هدایت کردند که مربوط به یک کتابفروشی بود و خاتم تالیپستی حضور داشت. پس از دوهفته جزوه را گرفتیم تا آخرین اصلاحات را در آن انجام دهم و متوجه شدم هرچالکمه یهود را استفاده کردم، تبدیل به کلمه کلیبی شده است. این دوستم پیش خودش فکر کرد که اگر اشتباه جایی باشد تنها در بخش‌های کوچکی اتفاق



معمولاً مدبران ما را توجیه می‌کنند که اولویت‌های دیگری وجود دارد. به عبارتی، اولویت‌های انقلاب اسلامی ما یک چیز است، اما برای مدیران ما اولویت‌های دیگری را می‌تراشند

می‌افتد؛ این طور نیست که ماهیت کلمات در کل متن تغییر کند و تبدیل به کلیبی شود. دوستم می‌رود و اعتراض می‌کند به او می‌گویند سه روز دیگر بیایید اصلحیه را بپذیرید. بعد سه روز مراجعت می‌کنند و می‌بیند مردی کنار خانم تالیپست نشسته، مرد می‌گوید من مسئول یهودیان ایرانی هستم که این جزوه را تصحیح کردم. آن آقا خطاب به دوستم گفته چقدر پول می‌گیرید که دیگر این مطالب را علیه یهودیان ننویسید؟... دوستم به‌یکباره متوجه شد که آن آقا از چه جایگاهی با او صحبت می‌کند. دوستم فکر می‌کند اگر از مواضعش بی‌محایا دفاع کند، در همان زیرزمین سرش به باد می‌رود. بنابراین، می‌گوید بالاخره هر نویسنده‌ای دفتر کار و سرمایه اولیه‌ای برای جا افتادن کارش می‌خواهد و در حین صحبت دیده که خانم تالیپست انگشتر طلای قطورش را به آن آقا می‌دهد تا به دوستم بدهد و آن آقا انگشتر را کف دست دوستم می‌گذارد و می‌گوید این علی‌الحساب پیش شما باشد تا در ملاقات‌های بعدی ببینیم چه اتفاقی می‌افتد؛ دوستم هم که می‌بیند ممکن است نم‌نگیر شود، می‌گوید می‌خواهید با همین یک‌تکه طلا صدای ما را خفه کنید؟... اجازه دهید در ملاقات‌های بعدی مطالب را با هم حل کنیم و این طور شد که دوستم انگشتر را نگرفت و آنها هم اصرار نکردند و از معرکه بیرون می‌آید.

۳ مصداق و مثال خوبی است از رصدگری ریشه‌دار جریان مودن‌نظر! آن روز با امکانات محدود زمانه خودش این‌گونه عمل می‌کردند. امروز باید به‌فهمیم امکان و اختیار آنها چقدر وسیع شده‌است.

درست است، این جریان مربوط به دهه ۶۰ و جریانات لیبرال‌هاست، اما آنها از آن زمان فعال بودند و هنوز هم فعالند و این جریان ادامه دارد. با بیان این موضوع قصد ندارم در بین نویسندگان ما ترس و دلهره‌ای به وجود بیاورم بلکه قصد دارم بگویم دشمن آگاه‌های کار را پستاده و باید این را بدانیم که آنها خیلی منسجم و با اطلاعات کافی در مورد افراد کار می‌کنند و این ما هستیم که باید پای کار بایستیم و از خودمان جدیت به خرج دهیم.

به عنوان مثال، همین حمله اسرائیل موجب شد دلار چهار تا پنج هزار تومان پایین بیاید و قیمت طلا هم کاهش یافت. بعضی می‌گویند اگر می‌خواهید این سیر نزولی ادامه پیدا کند، جواب اسرائیل را ندهید. این در حالی است که مهم‌ترین موضوع حال حاضر ما مربوط به اقتدار جمهوری اسلامی می‌شود و از همین جا می‌توانیم خط نفوذ را پیدا کرده و اطلاع‌رسانی کنیم و حساسیت‌هایی برای نیروهای امنیتی به‌وجود بیاید تا پیگیر کار باشند.

۴ بانگاه دقیق و شناخت جریانی شما آشنایییم و می‌دانم در تمام این سال‌هایی که فیلم‌ها را در جشنواره فیلم فجر دیدید، ردی از جریان نفوذ را احساس کردید...

بله به عنوان واقعیه‌ای در دسترس، در جریانات سال ۹۸ که اتفاقات خیابانی و ماجرای بنزین پیش آمد، این موضوع نفوذ را به طور کامل در سینما احساس کردم. معتقدم خط فکری و فرهنگی‌ای که آمد و آن جریان را در سال ۹۸ در خیابان‌ها به‌راه انداخت، در اتاق فکر سینمایی‌ما هم بود. این جریان با تولیدات مختلف نشان می‌داد دیگر امکان ندارد با این نظام کار کنیم و مردم را ناخواسته به یک شورش و اعتراض برسانته دعوت می‌کرد.

۵ نقش دیگر این جریان ایجاد مانع برای تولید فیلم‌های راهبردی است. در طول ۴۶ سال ما فقط ۱۴ فیلم در حوزه مقاومت ساخته‌ایم و

نفوذ فرهنگی، دائم از ما قربانی می‌گیرد

علی اکبر عبدالعلی زاده در گفت‌وگو با علیرضا سربخش جانباز

روشن دل و کارشناس فرهنگی، به بررسی نفوذ فرهنگی

ریشه‌ها و خطرات آن پرداخته است

مثلاً در حوزه وحدت اسلامی هیچ فیلمی ساخته نشده است. هیچ کس نمی‌پرسد چرا از رخداد‌های اخیر لبنان و غزه طی یک سال که پیش آمد، هیچ کس فیلمی نساخت. در حالی که رقیب از ابزار سینما برای پیشبرد اهداف راهبردی‌اش بهره می‌برد. بسیاری از فیلم‌ها که در آن سال‌ها ساخته شد، در حال زمینه‌سازی برای این موضوع بودند. بله، همین طور است. قبل از این که آمریکا به افغانستان حمله کند، فیلم‌های متعددی با این محوریت که به افغانستان حمله کرده، ساخته و پیش زمینه و آتش تهیه را از قبل ریخت. همچنین آمریکا قبل از حمله به عراق فیلم‌هایی زمینه‌ساز را تولید می‌کرد. آنها قبل از حرکت سیاسی، حرکت فرهنگی ایجاد می‌کنند و در آن حرکت فرهنگی افکار عمومی جامعه هدف را توجیه می‌کنند. وقتی حمله انجام می‌شود، به دلیل فراهم بودن زمینه‌های فرهنگی و بمباران تبلیغاتی آمریکایی‌ها می‌پذیرند که به افغانستان حمله کنند؟۲۰ سال طول می‌کشد که آمریکا با آن فضاحت از افغانستان خارج شود، اما افکار عمومی را توجیه می‌کنند. نمونه همین وضعیت در ایران هم اتفاق می‌افتد و در ایران هم این کار را انجام می‌دهند. قصد داشتم در مطلبی از معاونت سینمایی بخواهم سیاست‌گذاران سینمایی و فرهنگی ما به این سمت و سو بروند که مقوله استکباری و صهیونیستی را برای مردم ما جا بیندازند و به این سمت و سو برویم که آثاری در این زمینه داشته باشیم. علاوه بر این، می‌توانیم از ظرفیت‌های خارج از کشور هم استفاده کنیم و نیاز است در این مقوله به طور کامل سرمایه‌گذاری درستی انجام شود و اگر نشود قطعاً بداندید که خط نفوذ در حال کار است، این باید جزو معیارها و شاخص‌هایی برای ما بشود. با مسئولیت‌هایی که مدیران جدید فرهنگی دارند، باید به این موضوع بپردازند.

۶ این جریان در مرحله تصمیم‌سازی چگونه عمل می‌کند که در این سال‌ها انواع مدیران با گرایشات و تخصص‌ها و تجربه‌های گوناگون را فریب داده و از مسیر دور کرده است؟

معمولاً مدیران ما را توجیه می‌کنند که اولویت‌های دیگری وجود دارد. به عبارتی، اولویت‌های انقلاب اسلامی ما یک چیز است، اما برای مدیران ما اولویت‌های دیگری را می‌تراشند. مگر غیر از این است که سیاستمداران آمریکا دورنما را مشخص می‌کنند و مدیران فرهنگی‌شان برای آنها لباس‌هایی می‌دوزند برای مردم‌شان خوراک فرهنگی خلق می‌کنند؟... بنابراین، باید حساسیت این کار را برای هنرمندان، نویسندگان و فیلمسازان مهیا و توجیه کنند و بگویند اولویت‌های نظام ما مشخص است و شما بیایید در این حوزه‌ها کار کنید. پس هنرمندان و فیلمسازان را باید توجیه کنیم و البته این با دستور دادن متفاوت است. شاید فکر و اندیشه هنرمند ما جای دیگری باشد و چندان متوجه اولویت‌ها نباشد بلکه مدیران فرهنگی ما هستند که با دعوت از نویسندگان و کارگردانان اولویت‌ها را مشخص می‌کنند. اگر مدیران فرهنگی ما چنین جلساتی را برگزار نمی‌کنند، جای حرف دارد و اینها جزو مواردی است که باید روی آن کار شود و ایجاد حساسیت کند.

۷ در روزگاری هستیم که نفوذ فرهنگی کاملاً مشخص است. ساختار تولید به نحوی است که حاکمیت در سینما به نیروها چیزی را القا کرده و جایش آن جریان محفلی به اندازه‌ای نفوذ کرده که فیلم ضد ایرانی می‌سازد. روزگاری حرف‌های ضد ایرانی‌شان را در هزار لافافه می‌پیچیدند ولی امروز به جایی رسیدیم در کشورمان که با تهیه‌کننده برنده و عوامل حرفه‌ای فیلمی می‌سازیم که سراسر کشف حجاب یا وهن ساحت و شاخصه‌های ایرانی بودن است و در حوزه حریم فرهنگی

ایرانی حرمت شکنی می‌کنند.

خاطرمان هست که در جشنواره فجر از ۲۳ فیلم حاضر در جشنواره ۱۴ فیلم مرتبط با موضوع خیانت بود. بعضی از متفکران غربی معتقدند باید بررسی کنید که یک جامعه به چه چیز حساس است و تابو در آن جامعه چیست. اگر خیانت است، کافی است فیلمی در این رابطه بسازید و به آرامی می‌بینید این جریان در جامعه راه خواهد افتاد و بعد از مدتی عادی‌سازی و این تابو شکسته می‌شود. وقتی شما این فیلم‌ها را می‌بینید، ناخودآگاه برای افکار عمومی جامعه این موضوع پیش می‌آید که این موضوع رایج شده‌است.

۸ عین سند ۲۰۲۰ که در آموزش و پرورش می‌خواست اجرا شود، در سینما و تئاتر و کتاب اتفاق افتاد و الان جریان نفوذ صهیونیسم ایرانی چیز پنهانی نیست و در برابر خواش رسمی خودنمایی می‌کند. تضعیف پیروزی‌های مقاومت و دستاوردسازی از شکست‌های صهیونیست‌ها در فضای مجازی که نمی‌شود از آنها غفلت کرد. این روزها جریان صهیونیسم ایرانی از درون دایم مشغول تولید محتوای ضد ایرانی و ضد مقاومت است. این سؤال واقعاً جدی است که چار در سینمای ایران در حوزه وحدت اسلامی یک فیلم خاص نداریم در حالی که راهبرد کلان انقلاب اسلامی است؟

همین فیلم‌هایی که در خارج از کشور برگزیده می‌شوند، سوزه درستی ندارد، اما همین قدر که علیه انقلاب اسلامی باشد، به نظر کافی است و بیشتر بنا به سیاست جشنواره خارجی به آن فیلم جایزه می‌دهند. یاد می‌آید در یکی از جشنواره‌های خواستند به کارگردانی که فیلمنامه خوبی هم داشت و میوز ساخت نمی‌دادند، پول ساخت یک فیلم را با فیلمنامه مدنظرشان بدهند.

رقم پیشنهادی آن قدر زیاد بود که می‌توانست علاوه بر ساخت فیلم، با پولش فیلم‌های دیگری بسازد. آن کارگردان که آدم متعهدی بود، این پیشنهاد بسیار وسوسه‌کننده را نپذیرفت. این نشان می‌دهد که خط نفوذ کار خودش را می‌کند و قربانی را از داخل می‌گیرد؛ چون آنها این پیشنهاد را به یک کارگردان نمی‌دهند، بلکه به هرکسی که به نظرشان برسد می‌دهند. بنابراین،

باید در این زمینه‌ها حساس باشیم. حتی بعضی جوایز نقدی که می‌دادند، به‌گونه‌ای است که فرد بتواند فیلم بعدش را در همان حوزه مد نظرشان بسازد. اگر یک کشور دیگر مثل فرانسه بایند و دست روی مسائلی بگذراند که ما را بدوی نشان می‌دهد، چندان جای تعجب ندارد و کار شاقی هم جشنواره‌ای از سفارت فرانسه آمدند و که بیاید و این کار را انجام دهد، خیلی اهمیت دارد. ساخت چنین فیلمی به نفع کشور سفارش دهنده است، چراکه حتی می‌تواند در کنترل مردم خود نیز نقش مؤثری ایفا کند. اگر مردم کشور مبدأ، مانند فرانسه، دچار دشواری‌های زندگی باشند و این فیلم‌های جهت‌دار را که مردم ایران را به‌صورت بدوی نمایش می‌دهند مشاهده کنند، ممکن است این‌گونه فکر کنند که صد رحمت به زندگی در کشور خودمان! من شاهد بودم در جشنواره‌ای از سفارت فرانسه آمدند و بچه‌های هنرمند ما را شناسایی می‌کردند و با آنها قرار می‌گذاشتند که بعد از جشنواره بیایید تا با هم صحبت کنیم و پول می‌دهیم تا فیلم بسازید.

۹ دهه ۷۰ به بعد به بچه‌های فیلم کوتاه تهران هزار دلار پول می‌دادند تا راش‌هایی مبنی بر محافل همجنس‌بازی، جشن‌های مختلط و... به



آنها بدهند. همان سیستمی که ۳۰ سال پیش سفارش کور می‌داد و می‌گفت هرچقدر راش بگیری از بدهی‌ات کم می‌شود. الان کارش را رها نکرد و در سینمای حرفه‌ای هزینه فیلمنامه‌های سفارشی را می‌دهد تا تولید ضدایرانی داشته باشند.

همین سفیر جدید انگلیس که به ایران آمده، فردی است که در انقلاب‌های رنگی کشورهای بلوک‌شرق فعالیت داشته و پیش از آمدن به ایران، به‌عنوان سفیر در لبنان مشغول به کار بود. او در دوران اغتشاشاتی که مردم لبنان به دنبال سوخت بودند، نقش لیدری داشت و حالا در ایران فعالیت می‌کند. باید به این موارد حساس باشیم. از قوه مجریه می‌خواهم که به این موارد حساس باشد که چنین کسی با چنین سابقه‌ای در ایران چه می‌کند و در عرصه فرهنگ چه کار می‌خواهد انجام دهد؟ این سؤال مطرح می‌شود که به‌عنوان مثال چرا سفیر ایتالیا در ایران سینمای خاص دارد و چرا هنرمندان خاصی را برای فیلم دیدن دعوت می‌کند؟ چرا سفارت آلمان باید در فرهنگ ما فعال باشد و چرا باید سالانه هنرمندان خود را برای جشن تولد پادشاهان خود جمع کند؟ این مسائل مهم است و این موضوع را برای افکار عمومی خودمان می‌گویم که باید روی آن حساس باشیم.

۱۰ مدیریت سینما فکر می‌کند این مسائل مربوط به نهادهای امنیتی است، اما در حوزه تخصصی سازمان سینمایی باید مرکز رصد داشته باشد تا متوجه آثار ضدایرانی در مقطع تولید باشیم که اگر لازم است، شرحی بدهیم یا تبیین‌گری کنیم. کار به جایی رسیده که اینها در خاک کشورهای همسویا ما یعنی کشورهای همسایه فیلم علیه‌ما می‌سازند. گویا کسی اهمیت رصدگری فرهنگی را اصلانی نداند. از سال ۱۳۸۵ تا امروز دایم از ضرورت تشکیل واحد رصدگری گفته‌ایم ولی کو گوش شنوا.

دقیقاً، مدیران فرهنگی ما باید اتاق فکر داشته باشند و مهم‌ترین کار این اتاق فکر باید رصد دشمن یا رقیب فرهنگی باشد. کار این اتاق فکر آن است که برای مدیران به‌منزله چشم باشد تا در جریان باشند که فیلمی مخالف ما تولید شده یا می‌خواهد تولید شود و پس از آن پانک مربوط را مثل سوزه‌یابی فرهنگی شایسته پیشنهاد بدهد. جدا از این‌که باید پاسخ بدهد باید در موضع تهاجمی قرار بگیرد. کمیسیون فرهنگی بوجه‌ای را برای تولید فیلم‌های فاخر اختصاص می‌دهد و به نظرم می‌آید کمیسیون فرهنگی باید در جریان قرار بگیرد و خط و جهت بدهد و حواش باید حواس‌مان باشد که صهیونیست‌ها زمانی شعار «نیل تا فرات» را می‌دادند، اما الان در مقوله روزانه خودشان مانده‌اند و تل آویز مورد

هر بودجه‌ای که هدر برود، تراز می‌خواهیم جواب این تهاجم‌های فرهنگی را بدهیم، کم می‌کند و باید در این رابطه دقت نظر لازم را داشته باشیم. درحال حاضر نیاز به فیلمی داریم که عرصه استکبار صهیونیسم و نقشه‌های آینده آن را در منطقه مشخص کند. آنچه امروز در فیلم‌ها بیان می‌کنند، به شیوه‌ای است که تفوق غرب را نشان می‌دهد. درحالی‌که این‌طور نیست و در بهترین شرایط باید حواس‌مان باشد که صهیونیست‌ها زمانی شعار «نیل تا فرات» را می‌دادند، اما الان در مقوله روزانه خودشان مانده‌اند و تل آویز مورد حمله است. بسیاری حرف از فروپاشی اسرائیل می‌زنند و بهتر است هنرمندان ما در جریان این امر باشند. مدیران سینمایی لازم است با راه‌اندازی اتاق‌های مشاوره، اولویت‌های مربوط به سینماگران را مشخص کنند تا بتوانند به سمت تحقق این اهداف حرکت کنند.



مدبران فرهنگی ما باید اتاق فکر داشته باشند و مهم‌ترین کار این اتاق فکر باید رصد دشمن یا رقیب فرهنگی باشد. کار این اتاق فکر آن است که برای مدیران به‌منزله چشم باشد و پس از آن پانک مربوط را مثل سوزه‌یابی فرهنگی شایسته پیشنهاد بدهد. جدا از این‌که باید پاسخ بدهد باید در موضع تهاجمی قرار بگیرد. کمیسیون فرهنگی بوجه‌ای را برای تولید فیلم‌های فاخر اختصاص می‌دهد و به نظرم می‌آید کمیسیون فرهنگی باید در جریان قرار بگیرد و خط و جهت بدهد و حواش باید حواس‌مان باشد که صهیونیست‌ها زمانی شعار «نیل تا فرات» را می‌دادند، اما الان در مقوله روزانه خودشان مانده‌اند و تل آویز مورد

ما باید از ظرفیت‌های خارج از کشور هم استفاده کنیم و نیاز است در این مقوله به‌طور کامل سرمایه‌گذاری درستی انجام شود که اگر نشود قطعاً بداندید خط نفوذ در این زمینه مشغول کار است. پس مدیران جدید فرهنگی باید به این موضوع بپردازند.

قصد داشتم در مطلبی از معاونت سینمایی بخواهم که سیاست‌گذاران سینمایی و فرهنگی ما به این سمت و سو بروند که مقوله استکباری و صهیونیستی را برای مردم ما جا بیندازند و به این سمت و سو برویم که آثاری تبیینی در این زمینه داشته باشیم.

مدیریت سینما تاکنون فکر می‌کرده رصد فعالیت‌های سفارتخانه‌ای مربوط به نهادهای امنیتی است، اما در حوزه تخصصی سازمان سینمایی هم باید مرکز رصد داشته باشیم تا متوجه آثار ضدایرانی در مقطع تولید باشیم که اگر لازم است شرحی بدهیم یا تبیین‌گری کنیم.

چرا سفیر ایتالیا در ایران سینمای خاص دارد و چرا هنرمندان خاصی را برای فیلم دیدن به آنجا دعوت می‌کند؟ یا چرا سفارت آلمان باید در فعالیت‌های فرهنگی ما فعال باشد و چرا باید برخی سفارت‌ها سالانه هنرمندان ما را برای جشن تولد یا پادشاهان خود جمع کنند؟

سفیر جدید انگلیس که به ایران آمده، کسی است که در انقلاب‌های رنگی کشورهای بلوک شرق کار می‌کرده و قبل از حضور در ایران، در لبنان سفیر بوده و اغتشاشات سال‌هایی که مردم در لبنان برای سوخت داشتند را لیدری کرده و حالا چنین فردی در ایران فعالیت می‌کند.

نشست

سودابه به نقد گذاشته می‌شود

فیلم سینمایی «سودابه» به کارگردانی محمدعلی سجادی، به‌زودی در باشگاه «سینماآندیشه» فرهنگسرای اندیشه نمایش و نقد و بررسی خواهد شد. این ملودرام جنایی که بر اساس یک داستان واقعی ساخته شده، در سال ۱۴۰۳ به نمایش عمومی درآمد و در آن،

به نوعی روان‌شناسی درام به‌خوبی به تصویر کشیده شده است. سجادی، که در کارنامه‌اش آثار موفق‌ی همچون «انبری» و «بازجویی یک جنایت» دیده می‌شود، با «سودابه» می‌کوشد فضایی بصری و دلهره‌آور خلق کند. در این فیلم، آرمان درویش، ساناز سعیدی، رضامولایی، آناهیتا درگاهی، رؤیا تیموریان، رضایاک و ستاره اسکندری به ایفای نقش پرداخته‌اند. نمایش این فیلم امروز از ساعت ۱۷ آغاز خواهد شد و پس از نمایش، نقد و بررسی آن با حضور کارگردان و بهمن عبداللهی، منتقد شناخته‌شده و محسن سلیمانی فاخر، کارشناس سینما انجام خواهد شد. حضور در این نشست برای عموم سینمادوستان و علاقه‌مندان رایگان و آزاد است. این رویداد در آدرس فرهنگسرای اندیشه واقع در خیابان شریعتی، نرسیده به پل سیدخندان، بوستان شهید منفرد نیایکی برگزار می‌شود.



رویداد

دست پر فارابی برای جشنواره فجر

با اعلام دبیر جشنواره فیلم فجر و نزدیک شدن به زمان ثبت‌نام، هشت فیلم سینمایی که توسط بنیاد سینمایی فارابی که با همکاری بخش خصوصی یا نهادهای فرهنگی ساخته شده‌اند، برای حضور در چهل و سومین دوره جشنواره فیلم فجر آماده می‌شوند. این بنیاد در راستای سیاست تسهیل‌گری خود، آثار متنوعی از جمله داستانی و مستند با مخاطبان متنوع را برای این رویداد برگزیده است و احتمال دارد به زودی چند فیلم دیگر نیز به این لیست افزوده شود. آثاری که تاکنون برای حضور در جشنواره معرفی شده‌اند شامل «صیاد» به کارگردانی جواد افشار و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی، «اسفند» به کارگردانی دانش اقباشاوی و تهیه‌کنندگی مهاجر توحدپرست، مستند سینمایی «مردمان آسوی رودخانه» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی حبیب احمدزاده، مستند سینمایی «بیمارستان شفا» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مرتضی شعبانی، «زبیا صدایم کن» به کارگردانی رسول صدراعلمی و تهیه‌کنندگی سیدمازیا هاشمی، «هرچی تو بگی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مرتضی آتش‌رمزم، «بامولک» به کارگردانی آرش معیریان و تهیه‌کنندگی بهروز مفید، «ختر برقی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی حسین نفاعت هستند.



ماشین ترجمه سوزه مستند شد

مستند جدید حنیف شهوپرداد درباره ذبیح... منصور، نویسنده و مترجم برجسته ایرانی، در تهران در حال تصویربرداری است و دو ماه ادامه خواهد داشت. این مستند که به نام موقت ذبیح... منصور، شناخته می‌شود، قرار است بهار سال ۱۴۰۴ به نمایش درآید. شهوپرداد پیش از این مستندهای موفق دیگری همچون «محمد قاضی به روایت گوستاو دوره» را کارگردانی کرده است. معروف است مجله تهران مصور به خاطر ترجمه‌های زیاد و قابل فهم ذبیح... منصور، به او لقب «ماشین ترجمه» را داده است.

